

بُنیادهای همگون پایداری در شعر «صالح محمود هُواری» و «طاهره صفارزاده»

دکتر فاروق نعمتی

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه پیام نور

دکتر محسن پیشوایی علوی

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه کردستان

مسعود باوان پوری*

نرگس لرستانی**

چکیده

این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، بنمایه‌های همگون ادبیات پایداری را با محوریت دیوان «مرايا الیاسمین» از صالح محمود هُواری-شاعر معاصر و در قید حیات فلسطینی-و سه مجموعه شعر از طاهره صفارزاده-مهمین بانوی ادبیات پایداری ایران-که هر دو از شاعران متعهد در برابر سرزمین و مردم خود هستند با هم مقایسه کند و بیش از پیش، زوایای پنهان و ناگشوده ادبیات پایداری را در ایران و فلسطین معاصر بنمایاند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بنمایه‌های اشعار این دو شاعر، وطن‌دوستی، آزادیخواهی و عدالت‌طلبی، یاد قهرمانان و مبارزان وطن، اعتراض به اختناق، امید به آینده و دعوت به مبارزه و پایداری است. «صالح محمود هُواری» از اوضاع داخلی و ظلم اسرائیل می‌نالد و شکوه سر می‌دهد و در این میان از زبانی نمادین بهره گرفته و صفارزاده نیز از حاکمان داخلی قبل از انقلاب و متجاوزان بعثی به ستوه آمده است.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر فارسی و عربی، مضامین ادبیات پایداری، صالح محمود هُواری، طاهره صفارزاده.

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۵/۶/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

* دانشجوی دکترا، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

** دانشجوی دکترا، دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار



۱. مقدمه

بررسی و مطالعه آثار ادبی ملتهای مختلف از اهمیت خاصی برخوردار است به گونه‌ای که شاخه‌ای از ادبیات با عنوان ادبیات تطبیقی به بررسی آثار برجسته ادبی زبانهای مختلف جهان می‌پردازد. ادبیات تطبیقی، علمی است که عموماً به بررسی روابط ادبیات یک ملت و یا دیگر ملل می‌پردازد و در آن از چگونگی انتقال آثار ادبی یک ملت به ادبیات دیگر ملتها سخن گفته می‌شود. انتقال آثار ادبی گاه درباره‌ی واژه‌ها و موضوعها است و گاه در حوزه‌ی تصاویر و قالبهای مختلف بیانی مانند قطعه، قصیده و نمایشنامه و امثال آن و گاه در حوزه‌ی احساس و عواطف (ندا، ۱۹۷۳: ۲۶).

این شاخه از ادبیات در عصر جهانی شدن، ضمن گشودن دریچه‌های جدیدی از ادبیات به روی خوانندگان، مهر پایانی بر خودمهم‌بینی ادبی به شمار می‌رود و معیار دقیقی است که با کمک آن می‌توان جایگاه و موقعیت و وزن ادبیات ملی هر کشور را روشن کرد. «ادبیات تطبیقی قادر است از طریق شناساندن میراثهای تفکر مشترک به تفاهم و دوستی ملتها کمک مؤثر بکند» (غنیمی‌هلال، ۱۳۷۳: ۴۴).

در عرصه‌ی مطالعه ادبیات ملتها روشهای مختلفی وجود دارد. ظهور ادبیات تطبیقی از پیامدهای نهضت اروپا (رنسانس) است که در اوایل قرن نوزدهم برای اولین بار در فرانسه و به منظور بررسی روابط ادبی میان یونان و روم و ادبیات اروپا به طور کلی و بویژه ادبیات فرانسه، سپس بررسی روابط ادبیات نوین اروپا با آنها شکل گرفت. در این مکتب تنها به مقایسه میان ادبیات ملّی کشورهای پرداخته می‌شود که زبانهای متفاوتی دارند و میان آنها پیوندهای تاریخی وجود دارد، که خود به تأثیر و تأثر می‌انجامد. یکی دیگر از این روشها، مکتب امریکایی است که همزمانی، ارتباط تاریخی میان دو زبان و تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر را اساس مطالعه نمی‌داند بلکه همخوانی فکری بین انسانها را در مناطق مختلف جهان، مبنای مطالعات تطبیقی بین دو زبان قرار می‌دهد. «رنه ولک»^۱ به عنوان پیشتاز مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی بی‌توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد؛ نیز امکان ندارد که بتوانیم آن را در روش واحدی محصور کنیم» (به نقل از: مکی، ۱۹۸۷: ۱۹۶). از تعریف چنین برمی‌آید که ولک هیچ حد و مرزی را در ادبیات تطبیقی به رسمیت نمی‌شناسد. وی

_____ بُنمایه‌های همگون پایداری در شعر «صالح محمود هُواری» و «طاهره صفارزاده»

قائل به مطالعه ادبیات به عنوان کلیت است و مقایسه ادبیات با هنرها و علوم و معارف انسانی را ممکن می‌داند.

ادبیات فارسی و عربی از پربارترین ادبیات تمدن بشری هستند که به دلیل همجواری و نزدیکی فرهنگی همواره ارتباط متقابلی به صورت پنهان و آشکار با یکدیگر داشته‌اند. این موضوع باعث همانندیهای بسیاری در وزن، شکل، محتوا و فنون دیگر شعری در این دو ادبیات شده است و هر دو به گونه‌ای یکدیگر را تأیید و تقویت کرده‌اند به گونه‌ای که سبب نزدیکی ملّتها به یکدیگر می‌شود. با توجه به این تعریف و معیار، ادبیات پایداری در اندیشه دو شاعر فارسی و عربی با هم مقایسه شده است: صالح هُواری و طاهره صفارزاده؛ اولی یکی از آزادیخواهان و شاعر معاصر و در قید حیات فلسطینی و دیگری طاهره صفارزاده، مهین بانوی ادبیات پایداری فارسی که تاکنون چند مجموعه شعری از او منتشر شده است. در این مقایسه از شاعر اول دیوان «مرایا الباسمین» و از شاعر دوم دیوان سه مجموعه شعری اساس پژوهش قرار گرفته است؛ دلیل انتخاب این مجموعه‌های شعری این است که مضمونهای پایداری، بیشتر در این مجموعه‌ها به چشم می‌خورد.

۱-۱ ادبیات پایداری

ادبیات پایداری و مقاومت، «نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از سوی مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می‌کند به وجود می‌آید» (بصیری، ۱۳۸۸: ۲۶) و «محتوای آن، بیان تلاشها، اخلاصها، ایثارها و پیکارهای ملّتی است که برای دفع تجاوز دشمنان، قد برافراشته است و در این مسیر، رنج‌دیده و حرمان‌کشیده است» (نجاریان، ۱۳۸۸: ۲۰۲). انسان آزادیخواه و وطن‌دوست همواره در مقابل دشمن و زورگویی پایداری نموده و این امر طبیعی است؛ چرا که انسان به گونه‌ای آفریده شده است که هرگز ظلم و ستم را بر نمی‌تابد. پایداری یکی از ارزشهای انسانی و هنری است که در برابر ظلم دیگران، که در حق سرزمینها و مردمان روا می‌دارند، مورد اهتمام و توجه ادبا قرار گرفته است (بلشمری، ۱۹۸۱: ۲۰).

چهره‌قانی تلاش بشر برای رسیدن به آزادی را به درازای طول تاریخ دانسته و به سنگ‌نوشته‌ها و نقاشیهایی که به این امر پرداخته اشاره کرده اما بحث اصلی در مورد تاریخ ادبیات پایداری را به جنگ جهانی دوم منسوب ساخته و نقش اروپا و بویژه



فرانسه را در این میان بیشتر از بقیه دانسته است.

تلاش ملتها برای دستیابی به آزادی و رهایی از ظلم و ستم، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد و به همین سبب، ادبیات پایداری را باید همزاد تاریخ ظلم و ستم بشر بر بشر و واکنش به این ظلم دانست. در اینکه تاریخ ادبیات پایداری در جهان همگام و همسو با خود ادب و همزاد و همراه آن است، شکی وجود ندارد؛ چرا که همزمان با پیدایش نسل بشر، شکل‌گیری ادبیات و واکنش ادیبان به ظلم و ستم جامعه در حقیقت، ادب پایداری نیز متولد شده است؛ از این رو تمامی سنگ‌نوشته‌ها، نقاشیها، دیوارنوشته‌ها و هر آنچه به دست بشر و برای نشان دادن اعتراض به نابرابریها و بی‌عدالتیهای جامعه و در قالب مخالفت با آن و تلاش برای رفع این نابرابریها به وجود آمده باشد، زیرمجموعه ادب پایداری است؛ اما سابقه بحث نظری جدی در زمینه ادبیات پایداری به جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و بویژه فرانسه، متفکران و هنرمندان تحت تأثیر جنگ و نهضت پایداری به این نتیجه رسیدند که باید در تحولات جامعه شرکت فعال داشته باشند (چهره‌قانی، ۱۳۸۱: ۱۴).

شعر پایداری از قویترین عواملی است که نقش عمده‌ای در جلوگیری از آمیختگی اعراب باقیمانده در سرزمین اشغالی با واقعیت به وجود آمده و تراژدی موجود، داشته است. بنابراین تا زمانی که شاعران با نیروی فنی و ذاتی خویش و با تکیه بر فن و هنر خود در سرزمین اشغالی، صدای این تراژدی را به گوش دیگران برسانند، نخواهند گذاشت که تحریفی در قضیه فلسطین صورت گیرد و به بیان ساده، موضوع فلسطین با گذشت زمان از یادها محو نمی‌شود بلکه بر گرما و شعله‌وری آن افزوده خواهد شد (نقاش، ۱۹۷۲: ۲۳۱-۲۳۰). شعر پایداری فلسطین در سرزمین اشغالی، پرقدردترین پایداری، غضبناکترین کینه علیه دشمن صهیونیستی و پابرجاترین ایمان به پیروزی به شمار می‌رود. چه بسا با وجود این شعر، حقیقتاً پیروزی و غلبه بر دشمن در دسترس و نزدیک باشد. «شعر پایداری با اصرار و پافشاری تمام در مقابل تبلیغات صهیونیستی به پا خاسته است؛ هر چند امکان دارد که در این راه آزارهای فراوانی را متحمل شود» (محمدعطیه، ۱۹۷۴: ۴۵).

ملت عرب به مثابه امت واحدی به شمار می‌رود که در طول تاریخ؛ عوامل مختلفی از جمله زبان، فرهنگ، تاریخ و سرنوشت مشترک، میان آنان وحدت و همبستگی ایجاد کرده است. از این رو ناسیونالیسم عربی در ادبیات معاصر نمود فراوانی دارد و

دربدارنده افکار، اندیشه و مفاهیم ملی‌گرایانه ایشان در برابر امت عربی است. آنان همواره سرزمین خود را بخش تفکیک‌ناپذیری از «وطن بزرگ عربی» می‌دانند و پیوسته در آثار خود می‌کوشند تا جهان عرب را به آزادسازی فلسطین از چنگال اشغالگران ترغیب کنند. ادبا و شعرا از درد و رنج حاکم بر کشورهای عربی آزردۀ خاطر شدند و همصدا و هم‌نوا با آنان، اندوه، آلام، مشکلات و ناکامیهای هموطنانشان را در آثار خود منعکس کردند و مسائل آنان بدون شک در شعر معاصر فلسطین و شعر ملی عرب بازتاب ویژه دارد.

صنعتی می‌گوید: «جنگها، انقلابهای اجتماعی هستند. جنگ و انقلاب با پیروی از امیال انسانی در زمان و مکانی خاص، دوره‌ای واحد به قصد دستیابی به اهدافی مشخص و با مشارکت نیروهای انسانی، به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های مختلف خشونت و کشتار و سرانجام صرف هزینه و نیروی انسانی و تجربی و مالی محقق شده است (صنعتی، ۱۳۸۹: ۱۳). جنگ تحمیل شده بر ایران از سال ۱۳۵۹ شمسی تا ۱۳۶۷ شمسی و پیامدهای آن و وقوع تحولاتی در جامعه و تأثیر آن در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی و ... بخوبی در شعر شاعران متعهد رخ نمایانده است. طاهره صفارزاده نیز یکی از شاعران متعهدی است که با شعر خویش به بیان آلام قبل از انقلاب اسلامی و نیز دوران جنگ تحمیلی پرداخته است.

۱-۲ ضرورت پژوهش

طاهره صفارزاده یکی از شاعران توانمند و مشهور ادبیات فارسی است که تاکنون پژوهش فراوانی در مورد شعر وی صورت گرفته است؛ اما لزوم شناخت بیشتر مضمونهای شعری وی از دید ادب مقاومت و مقایسه آنها با شاعر معاصر فلسطینی، صالح محمود هُواری، ضرورت اصلی نگارش این پژوهش بوده است.

۱-۳ روش پژوهش

این پژوهش با رهیافتی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد؛ بدین ترتیب که، ابتدا منابع درباره ادبیات پایداری و ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه با این رویکرد به تحلیل و واکاوی اشتراکات شعری صالح هُواری با طاهره صفارزاده پرداخته می‌شود. روش مقایسه‌ای در ادبیات تطبیقی امریکایی، «نقد مستقیم و بی‌واسطه ادبیات، بدون تکیه بر

آثار ادبی خاص و پس‌زمینه تاریخی آنها - برخلاف مکتب فرانسوی - بود» (شرکت‌مقدم، ۱۳۸۸: ۶۲). نزدیکی بیشتر با تفکرات «گوته»^۲ در راستای همکاری‌های میان-مللی و رسیدن به حقایق انسانی بر پایه معماری ادبی متجلی در ادبیات انسانها در هر زمان و هر مکان از اهداف مکتب امریکایی در ادب تطبیقی است.

۴-۱ پیشینه پژوهش

درباره صالح هواری، مقاله یا پایان‌نامه‌ای که به طور مستقل به شعر یا شخصیت او بپردازد، نوشته نشده است؛ جز اینکه در مجله سوره (۱۳۸۷، ش ۴۱: ۱۲۱)، مقاله‌ای با عنوان «جستاری در شعر پایداری لبنان و فلسطین» به چاپ رسیده است که در آن ترجمه قطعه کوتاه «بیست و سه گل» هواری دیده می‌شود و «موسی بیدج» نیز همان قطعه را در روزنامه رسالت (۱۳۸۹، ش ۷۰۳۴: ۱۹) ترجمه و چاپ کرده است. در مقابل در مورد طاهره صفارزاده، مقالات ارزشمندی نگاشته شده است؛ از جمله: یونس شعاعی و فاطمه مدرسی (۱۳۹۰) در مقاله «تجلی مضامین اعتقادی در شعر طاهره صفارزاده» در نشریه گوهر گویا (ش ۲، دوره ۵)، به بررسی پاره‌ای از درونمایه‌های اعتقادی و دینی در اشعار وی پرداخته است؛ احمد غنی‌پور ملک‌شاه، احمد خلیلی، سیدمحسن مهدی‌نیاچوبی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار طاهره صفارزاده»، در نشریه ادبیات پایداری (س ۴، ش ۷) به بیان برخی از مضمونهای مقاومت در اشعار صفارزاده می‌پردازد؛ نسرين گلبانچی و عیسی داراب‌پور (۱۳۹۲) در مقاله «اسطوره‌وارگی مفاهیم زنانه در شعر طاهره صفارزاده»، در مجله زن و فرهنگ (ش ۱۸) نیز معانی و برجسته‌سازی زنانه را در اشعار صفارزاده مورد واکاوی قرار داده است. فاطمه مدرسی و زهرا خجسته‌مقال (۱۳۹۳) در مقاله «جلوه‌های مقاومت و پایداری در اشعار طاهره صفارزاده» در نشریه ادبیات پایداری (س پنجم، ش ۱۰) نیز برخی از درونمایه‌های مقاومت را در اشعار صفارزاده بررسی کرده است.

در مورد مقایسه تطبیقی اشعار شاعران پایداری نیز مقالات فراوانی نگاشته شده است؛ اما مقاله‌ای که با موضوع این پژوهش ارتباطی داشته باشد، یافت نشد؛ لذا ضرورت ایجاد می‌کند پژوهشی درباره مقایسه بنمایه‌های این دو شاعر ادبیات پایداری نوشته شود تا از این طریق بتوان هم نقش آنها را در رشد و بالندگی ادبیات پایداری شناخت و هم راهی به درک افکار و اندیشه‌های آنها باز کرد.

۱-۵ سؤال پژوهش

پژوهش در جهت پاسخ به سؤال زیر نگاشته شده است:
مهمترین بنمایه‌های پایداری در شعر دو شاعر کدام است؟

۱-۶ زندگینامه صالح محمود هُواری

صالح محمود هُواری در سال ۱۹۳۸ م در روستای سمخ از توابع طبریه فلسطین دیده به جهان گشود. وی در شش سالگی در اثر بمباران منطقه و نیز حمله نیروهای اسرائیلی به همراه خانواده مجبور به ترک فلسطین و کوچ به سوریه شد که آثار این کوچ در شعر وی بخوبی نمایان است. وی کارشناسی حقوق و نیز کارشناسی زبان و ادبیات عربی را از دانشگاه دمشق دریافت کرد و اکنون بیش از سی سال است که به تدریس زبان عربی می‌پردازد. صالح هُواری از سال ۱۹۷۹ م تاکنون عضو اتحاد الکتاب العرب بوده و ده سال نیز به تدوین برنامه‌های آموزشی و تربیتی برای دانش‌آموزان و دانشجویان سرزمینهای اشغالی پرداخته است. وی دارای دیوانهای شعری و نیز قصه‌های فراوانی برای کودکان است که می‌توان به آنها اشاره کرد: الدم یورق زیتونا (۱۹۷۲)، المطر یبدأ العزف (۱۹۷۷)، الموت علی صدر البرتقال (۱۹۸۳)، بطیناً یمر الدخان (۱۹۸۴)، أم أحمد لا تبیع مواویلها (۱۹۹۰)، مرایا الیاسمین (۱۹۹۸)، ما قاله الغیم للشجر (۲۰۰۰) و لاتکسر النای (۲۰۰۶). وی همچنین دو مجموعه قصائد برای کودکان به نامهای عصافیر بلادی (۱۹۸۱) و هنادی تغنی (۱۹۸۷) و نیز سه نمایشنامه غنایی برای کودکان دارد. صالح هُواری از شخصیت‌های مشهور فلسطینی است که تاکنون جوایز فراوانی دریافت کرده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: وی در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ موفق به دریافت جایزه اول شعر از مجلس اعلای آداب و فنون دمشق و نیز در سال ۱۹۷۸ موفق به دریافت جایزه اتحاد الکتاب العرب شده است. وی همچنین به دلیل کتاب «قتلوا الحمام» برترین کار نمایشنامه‌ای برای کودکان و نیز جایزه فرهنگی یونیسف برای کودک عرب را نیز دریافت کرده است (مؤسسه جائزة عبدالعزيز سعود البابطين للإبداع الشعری).

با توجه به اینکه شاعر در قید حیات است و هنوز به تاریخ نپیوسته است، کتاب یا مقاله‌ای که به نقد وی پرداخته باشد مشاهده نشد و تنها بر اساس مطالعات نویسندگان می‌توان، زبان شعری وی را سمبولیسم دانست. شاعر با توجه به موقعیت محیطی خویش از قدرت بی‌بدیل رمز در جهت بیان اهداف پایداری خویش سود جسته است.



وی برای بیان مفاهیم مورد نظر خویش از بهترین فرم و قالب بهره برده است و سعی دارد با استفاده از کلمات، نوعی نیرو به وجود انسان تلقین کند.

۷-۱ زندگینامه طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، محقق و مترجم متعهد در سال ۱۳۱۵ در سیرجان در خانواده‌ای متوسط با پیشینه‌ای از مردان و زنانی با نگرش و رفتاری عرفانی و روحیه‌ای ستم‌ستیز به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به انگلستان و سپس امریکا رفت و ضمن تحصیل در حوزه‌های نقد ادبی و نقد عملی موفق به کسب درجه (ام ف ا) شد. پس از بازگشت به ایران همزمان با شاعری به تدریس در دانشگاه و ترجمه آثار مختلف مشغول شد. در سال ۲۰۰۶م از سوی (سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا) به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد. او سرانجام در چهارم آبان ۱۳۸۷ ش در بیمارستان ایرانمهر دیده از جهان فرو بست. در حوزه تألیف و ترجمه علاوه بر مقالات و مصاحبه‌های علمی، ادبی، دینی و اجتماعی از صفارزاده یک مجموعه داستان، دوازده مجموعه شعر، چهار گزیده اشعار و دوازده اثر ترجمه یا درباره نقد ترجمه منتشر شده است (نک به: اکبری و جلیلی، ۱۳۸۹: ۴۶).

در نگاهی فراگیر و کلی می‌توان اشعار صفارزاده را به سه دوره شعری دسته‌بندی کرد (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۰): دوره نخست، شاعر در این دوره، مجموعه‌هایی چون رهگذر مهتاب و دفتر دوم را سرود. مهمترین ویژگی شعرهای این دوره، غلبه حس رماتیک بر فضای کلی شعر است. دوره دوم، با آثاری چون سد و بازوان، طنین در دلتا و سفر پنجم همراه است. این دوره در قیاس با دوره نخست، نشان از تلاش زیاد و عرقریزان روحی شاعری دارد که در جستجوی زبان و سبکی تازه، راه خود را یافته است. شعرهای این دوره از موفقترین نمونه‌های شعری صفارزاده است که ضمن برخورداری از اندیشه قوی، جوهر شعری را نیز از دست نداده است. دوره سوم، که مجموعه‌هایی چون مردان منحنی، بیعت با بیداری، دیدار صبح و ... حاصل آن است با افول شعر صفارزاده روبه‌رو هستیم. در این دوره، شاعر به ورطه کلی‌بافی و شعار افتاده از همین رو در اشعار این دوره او از جوهر شعری چندان اثری نیست.

_____ بنمایه‌های همگون پایداری در شعر «صالح محمود هُواری» و «طاهره صفارزاده»

۲. بنمایه‌های مشترک پایداری در شعر دو شاعر

هواری و صفارزاده در بسیاری از مضمونهای شعری در حوزه ادب پایداری دارای دیدگاه‌های مشترکی هستند که بیانگر تشابه شعری این دو در این زمینه است. در ادامه به بررسی مهمترین درونمایه‌های مشترک در شعر پایداری دو شاعر از جمله وطن‌دوستی، آزادیخواهی و عدالت‌طلبی، یاد قهرمانان و مبارزان راه شهادت، دعوت به مبارزه و ... خواهیم پرداخت:

۲-۱ وطن‌دوستی

مقوله وطن از مهمترین بنمایه‌های ادبیات پایداری است. شاعر در برابر تعهد و مسئولیتی که در این زمینه بر دوش خود احساس می‌کند، سعی در تقویت روحیه ملی دارد و حاضر است جان و مال خود و فرزندان را در راه وطن فدا کند. مادر رمز وطن از دست رفته است که هُواری بخوبی از آن استفاده کرده و حزن و اندوه خویش را بر آن اعلام ساخته و نیز بیان کرده است که هرگز بدان خیانت نخواهد کرد. شاعر با نگرستن به وطن خویش قوت و انرژی می‌گیرد. زیتون نماد و علامت صلح است (شوالیه و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۹۰). انجیرین نیز مانند درخت زیتون و تاک، یکی از درختانی است که نماد فراوانی و برکت است، به علاوه انجیرین نماد جاودانگی و فهم برتر است و در آفریقای شمالی این درخت، نماد باروری پس از مرگ است (همان، ج ۱: ۲۶۱-۲۵۷). شاعر در این ابیات، لفظ «مادر» را استعاره برای وطن خویش می‌گیرد:

و أنا یا أُمِّی أَبْتَهِّلُ إِلَى حُزْنِكِ / أَسْتَقْوِی بِالْحُزْنِ عَلَیْهِ / وَأَقُولُ وَ فِی الْقَلْبِ شُجُونٌ... و شُجُونٌ / بَاعُوكِ وَقَالُوا هَذَا زَمَنٌ مَلْعُونٌ / وَالتَّيْنِ.. وَ زَيْتُونِ الْحَبِّ / وَ هَذَا الْقَمَرِ الْمَطْعُونُ / مَا خُنَّاكَ وَلَا نَتَّصَوَّرُ یَوْمًا / أَنَا سَنَخُونُ (هواری، ۱۹۹۸: ۲۱)

ترجمه: ای مادرم! من زاری می‌کنم بر اندوهت / با حزن بر آن، طلب قوا می‌کنم / و می‌گویم در حالی که در قلبم اندوه‌هایی است / تو را فروختند و گفتند این زمان ملعون است / و انجیر ... و زیتون عشق / و این ماه نیزه خورده / به تو خیانت نکردند و تصور نمی‌کنیم روزی را که / ما خیانت خواهیم کرد.

هواری، وطن را بسان محبوب خویش می‌داند که هر نوع رازی در آن خونین شده است و در ادامه اعلام می‌کند که آیا کسی هست که نور دزدیده شده را به پنجره بازگرداند. آواز خواندن نمادی برای بیان کلمات حق است و پنجره، نماد رهایی و



روزهای پرامید آینده است؛ سپس وی مردم را به دلیل اینکه مبارزه نمی‌کنند، سرزنش می‌کند و از گرد و غبار گرفتن تفنگ آنان سخن می‌گوید که کنایه از عدم استفاده از آن است.

یا حَبِیبِی کُلُّ سِرِّ فِیکَ یُدَمِّی / هَکَذَا صَاحَ الْمَغْنَى / مَنْ یُعِیدُ إِلَى النُّوَافِذِ ضَوْءَهَا
الْمَسْرُوقَ / یا قَمَرَ الْجَنُوبِ تَأَخَّرَ التُّفَاحُ / هَذَا الْعَامُ / وَ لَمْ تَحْمِلْ عَذَارَى التَّبَعِ / غَیْرَ الدَّمْعِ
تَجْرَى تَحْتَهُ الْأَلْغَامُ / وَ یا نَارَ الْجَنُوبِ بَأَى قَافِلَهُ / سَنَرِیْطُ نَبِضَنَا؟!! / قُولِی لِمَنْ رَیْطُوا
السَّفِینَةَ بِالْغُبَارِ وَ أَبْخَرُوا / کَیْفَ اللَّجْوِ إِلَى بِنَادِکُمْ / عَلَی صَدَأِ الْغُبَارِ تَنَامُ!!
(هواری، ۱۹۹۸: ۴۲)

ترجمه: ای محبوب من! هر رازی در وجود تو زخمی می‌شود/ اینگونه آوازخوان
فریاد زد/ چه کسی باز می‌گرداند به پنجره‌ها، نور دزدیده شده‌اش را/ ای ماه جنوب
درخت سبب تأخیر کرد/ امسال/ و حمل نکرد توتون بکر را/ غیر از اشکی که در زیر
آن، بمبها جاری است/ و ای آتش جنوب با کدام قافله/ نبضمان را ربط خواهیم داد/
بگو به کسانی که کشتی را به غبار بستند و دریانوردی کردند/ چگونه است پناه بردن
به تفنگهایتان/ که بر پژواک غبار می‌خوابد؟!!

شاعر به مقدس بودن سرزمین فلسطین اشاره می‌کند و از احمد زعتر، یکی از
هزاران کودک شهید فلسطین، نام می‌برد که همنام پیامبر(ص) است؛ پس از وی
می‌خواهد که گل سرخش را که نماد تولد دوباره است (شوالیه و دیگران، ۱۳۸۸، ج: ۴، ۷۴۴)
به سوی غره ببندد و نیز از او می‌خواهد که دریا را متهم نسازد. سوراخ، نماد منفذ و
محل ورود یک ناشناخته است (همان، ۱۳۸۸، ج: ۳، ۶۵۴)، دریا نیز نمادی از ملت مظلوم
فلسطین است

تَلَکَ هِی الْأَرْضُ تَزِیْنُ هَوْدَجَهَا / لَتَسَافِرَ نَحْوَ قِیَامَتِهَا / هَلْ تَأْذَنُ لِي یَا أَحْمَدُ / أَنْ أَتِیْمَمَ
بِصَعِيدِ حِجَارَتِهَا؟! / غَزَّةُ مَعْرَاجُکَ یَا أَحْمَدُ / فَاهْبِطْ فَوْقَ مَآذِنِهَا / وَ اعْقِلْ وَرَدَّتْکَ
الْحَمْرَاءُ / إِلَیْهَا وَ تَوَكَّلْ / لَا تَتَّهَمُ الْبَحْرَ بِسُوءِ النِّیَّةِ / وَ ابْحَثْ عَنْ ثَقَبِ غَامِضٍ / یَتَسَلَّلُ مِنْهُ
الْمَوْجُ لِيَخْطِفَ أَحْلَاماً / شَاغِبَتْ کَثِیراً کِی تَبْنِیْهَا / أَطْعِمْ جَوْعَکَ لِلْفُقَرَاءِ / لِيَنْضَمُّوا الْیَوْمَ
إِلَیکَ / سَیَجِیءُ قِتَالٌ آخَرُ / فِی آخِرِ دَرَسٍ تَتَعَلَّمُهُ / غَزَّةُ تَرْکُضُ نَحْوَکَ فَاْمَشِ إِلَیْهَا / هَا
هَی تَخْزِ أَرْغَفُهُ لِلشُّهَدَاءِ (هواری، ۱۹۹۸: ۵۶)

ترجمه: آن سرزمینی است که کجاوهایش را آراست/ تا به سمت قیامت سفر کند/ ای
احمد آیا به من اجازه می‌دهی/ با سنگهایش تیمم سازم/ غزه معراج توست ای احمد/
پس بالای محل اذان آنها فرود آی/ و گل سرخت را ببند/ به سوی آن توکل کن/

_____ بُنمایه‌های همگون پایداری در شعر «صالح محمود هُواری» و «طاهره صفارزاده»

دریا را به سوءنیت متهم نساز/ و از سوراخی نایافتنی جستجو کن/ که موج پیوسته از آن وارد می‌شود تا برپاید رؤیاهایی را که/ فراوان مبارزه کردی تا آنها را بنا سازی/ گرسنگی‌ات را به فقرا بچشان/ تا امروز گرد تو آیند/ جنگی دیگر خواهد آمد/ در آخرین درسی که آن را می‌آموزی/ غزه می‌دود به سوی تو پس به سوی آن برو/ ها این می‌پزد قرصهای نان را برای شهدا.

نگاه صفارزاده به هیچ وجه، نگاهی بومی و مقید نیست؛ اندیشه او در تبادل با مناسبات سیاسی- اجتماعی جهان شکل می‌گیرد. شاعر بیان می‌کند که علاوه بر وطنش، کشورهای دیگر از جمله افغانستان تحت ظلم و ستم دشمنان قرار گرفته است و مردم در آنجا بدون هیچ گناهی کشته می‌شوند. تعهد قوی و عشق او به دیگر کشورها، بیانگر شعر قومی و ملی صفارزاده است. وی نیز برای بیان این موضوع از عنصر تکرار در کلمات فغان و افغان بهره برده است: «جغرافیای جور و ستم/ اعلام کرده/ فغان و ناله و افغان هم/ وطن دارند/ در سرزمین فغان و افغان/ در افغانستان انسان بیگناه/ کشتار می‌شود» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۴۷).

شاعر، نقاب از چهره جنایت حاکمان داخلی و خارجی برمی‌دارد و مردم را مورد نکوهش قرار می‌دهد؛ زیرا وجود دشمنان در وطن و قدرت یافتن آنها در وطن را ناشی از سهل انگاری مردم می‌داند. شاعر دشمنان را تحقیر می‌کند و آنها را دزد می‌نامد: در باغهایمان/ جان جوانه‌ها را/ از اشتیاق رویش خالی کردند/ و ما با دستمزد خویش/ کالافروش دکه بیگانگان شدیم/ و خادمین جشنهای رسمی گانگسترها/ و خانه‌مان/ انبار اسلحه دشمن بود/ ما خواب بودیم/ ما بیش از آن در خواب بودیم/ که همه‌م پای دزدان/ دزدان داخلی و خارجی/ بیدارمان کند (صفارزاده، ۱۳۸۴ الف: ۳۱).

۲-۲ آزادیخواهی و عدالت‌طلبی

«اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی» یکی از زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات پایداری است (ر.ک: خضر، ۱۹۶۸: ۴۵). هر انسان آزادیخواه هنگام تهاجم و اشغال سرزمین خویش توسط بیگانگان و اشغالگران، قلبش آزرده خاطر می‌شود و خون انقلابی در رگهایش به جوش می‌آید و با سلاح شعر و سخن به دفاع از وطن و کیان خویش می‌پردازد و طالب آزادی و عدالت است. صالح هُواری عشق به آزادی و رهایی و کمک به دیگران را به زیبایی در شعر خویش نمایان ساخته است. وی با آوردن لفظ «لو» آرزوی خویش را در زدودن غبار خفقان از چهره ملت خویش





بخوبی نمایان ساخته و از قفس سخن گفته است - نمادی از اسارت و زندان - که شاعر آرزو دارد کاش می‌توانست تمام آنها را جمع کند و نیز می‌خواهد که گرما را به خانه تمام ملت مظلوم خویش برساند و همانند گنجشک - که نمادی از آزادی است - به خانه فلسطینیها سر بکشد.

لو کان یامکانی / أن أجمع کلّ الأقفاص / فی أرضِ بلادی / کی أرمیها من أعلى صخرة / فی قلب الوادی / لو کان یامکانی / أن أستدعی کلّ الدفء المتأهب / فی حطب الغابات / کی أسکبه فی کوخ عجوز / یرتجف علی الطرقات / و کعصفور یعجن بالغیم قصائد / أقتاد الشمس إلی / کلّ الشرفات (هواری، ۱۹۹۸: ۱۰۰)

ترجمه: ای کاش امکانش را داشتم / تا تمام قفسها را جمع کنم / در سرزمین کشورم / تا آنها را پرت کنم از بالاترین صخره‌ها / در قلب سرزمین / ای کاش امکانش را داشتم / که تمام گرمای ممکن را فرا بخوانم / در هیزم جنگلها / تا آن را جاری سازم / در کلبه پیرمردی / که می‌لرزد بر راهها / و همانند گنجشکی که قصایدش را با ابرها مخلوط می‌کند / رهبری کنم خورشید را به سوی تمام بالکنها.

آزادی به عنوان یکی از مضمونهای مشترک در شعر صفارزاده نیز تجلی یافته است. صفارزاده رشادت و دلیری مردم را می‌ستاید که طالب آزادی هستند؛ زیرا وجود استعمارگران داخل وطن، مشکلات و سختیهای زیادی را برای آنها به وجود آورده است «و قامت بلند ایمان / به سوی جنگ و شهادت برخاست / شما که طالب آزادی هستید / همواره گامهای اجانب / اعصابتان را لگدکوب کرده است» (صفارزاده، ۱۳۸۴ الف: ۳۲).

اندیشه صفارزاده در مورد مبارزه با ستم و تلاش برای ایجاد عدالت از اعتقاد او به عدالت خداوند نشأت گرفته است که خدا نیز انسان را به جانبداری از حق و مبارزه در راه آن فرا می‌خواند و شاعر در برخی از اشعارش به این مهم پرداخته و به این بی‌عدالتیها اعتراض کرده است. وی به بیان بی‌عدالتی حاکمان ستمگر و مستبد در زمانه خود می‌پردازد که مردم به علت مکر و سیاست‌بازی آنها از عدالت و آزادی محروم شده‌اند. «بنا به مصلحت روزگار / ناگاه / از عدالت و آزادی می‌گوید / فرقی به نزد ملت دنیا نداشتند / چراکه چهل پراکنده‌ست / و مکر و سیاست‌بازی / همیشه با هم هستند / همیشه همراهند» (همان: ۵۱).

۲-۳ یاد قهرمانان و مبارزان راه شهادت

فخر نوعی مدح است که طی آن، شاعر کارهای خوب و پسندیده خود را می‌ستاید و فضایل و مکارم اخلاق خود را به تصویر می‌کشد. گاهی فخر، خود شاعر را در بر نمی‌گیرد بلکه قوم یا جماعتی را شامل می‌شود که شاعر به آنها منسوب است و اعمال نیک و مجد و عظمت آنها را می‌ستاید که به آن «فخر گروهی» گفته می‌شود (ابراهیمی کاوری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

یکی دیگر از مضمونهای مشترک شعری دو شاعر، که در جای جای اشعارشان به آن پرداخته‌اند، ستایش قهرمانان وطن و شهدا است که بیانگر حس وطن‌دوستی آنهاست. هُواری در این قسمت از شعر خویش به زیتون، که نماد اصالت و بقا و استقلال فلسطین است، درود فرستاده است. زیتون نماد و علامت صلح است (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۹۰). وی از چند تن از زنان مقاوم، که دوشادوش مردان، در مقابل استبداد و اشغالگری ظالمانه اسرائیل پایداری کرده‌اند، یاد می‌کند و به ذکر گوشه‌ای از حماسه‌های دلیرانه آنان می‌پردازد. وی به ام انس اشاره می‌کند که به نگهبانان، آب می‌رساند و نیز در ادامه به خدیجه اشاره می‌کند که خانه‌اش را به پناهگاهی برای مبارزان جوان بدل ساخته است و بر تمامی مبارزان ایستاده در برابر ظالم و اشغالگر (اسرائیل) سلام می‌فرستد. منظور از طیورالبلاد، نوجوانان و منظور از الأیادی، مقاومتین هستند. خدیجه می‌تواند رمز تمام مادران فلسطینی یا سرزمین فلسطین باشد. شاعر از اسرائیلیان به عنوان خوک یاد می‌کند. خوک به تقریب در سراسر جهان، نماد کثافت و پرخوری است و همچنین نماد جلوه‌فروشی و خودپرستی است (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۳۳). زنجیر در ابیات زیر، نماد و علامت درد و رنج است.

سلام لزیتونه نازفه/ فوق "تلّ الندی" / أسلمت روحها واقفه/ سلام لكل النساء
اللوّاتی / خرجن یزغردن للشهداء / "بتلّ الفرس" / سلام "لأمّ أنس" / تحت قصف
العدی تنشل الماء/ بالدلو... تسقى الحرّس/ سلام لعین خدیجه فی "عین عیشه"
تعمّر من سهر المقلّتینعیره/ لتحمی طیور بلادی / سلام لكل الأیادی / سلام لكل
العیون التي / أنشبت نازها مخرزاً/ فی عیون الأعادی / سلام "لعائشه الشرسیه" / بوجه
الجنایز/ بین الخنازیر/ ترفع عکازها بندقیه/ قریباً.. قریباً (هُواری، ۱۹۹۸: ۹ و ۸)
ترجمه: سلام بر زیتون ایستاده/ بر بلندای تلّ الندی/ روح ایستاده‌اش سلامت باد/
سلام بر تمام زنانی که/ خارج گشتند و برای شهدا بانگ برآوردند/ در تلّ الفرس/



سلام بر ام انس که/ در زیر بمباران دشمنان آب را بیرون می‌کشید/ با سطل...
 نگهبانان را سیراب می‌ساخت/ سلام بر چشم خدیجه در عین عیشه/ که خانه‌اش را
 از شب بیداری چشمان تعمیر می‌سازد/ تا پرندگان سرزمینم را حمایت کند/ سلام بر
 تمام دستان/ سلام بر تمام چشمانی که/ آتش سوراخ‌کننده‌اش را جمع کرد/ در
 چشمان دشمنان/ سلام بر عایشه شرکسی/ در برابر زنجیرها/ در برابر خوکها/
 عصایش را به عنوان اسلحه بالا می‌برد/ نزدیک است ... نزدیک.

صفارزاده نیز در قالب شعر، یاد و خاطره قهرمانانی را که برای حفظ ایران جانفشانی
 کردند، زنده نگه داشته است. او دلاوریهای مدافعان میهن را اینگونه توصیف می‌کند:

و نوجوانان/ دور از حصار تجزیه و تحلیل/ یکشنبه مرد جوان شدند/ پهلوان شدند/
 در جبهه/ رزمندگان دنبال مقصد ثارالله/ هماره/ مجموعه شهادت را/ مانند نعمتی/ از
 هم ربوده‌اند/ آوازه دلاوری آنان/ چونان حکایت همیشه مظلومان/ پشت حصاری از/
 رسانه‌های جمعی سلطه/ اسیر می‌ماند (صفارزاده، ۱۳۸۴ الف: ۳۴)

یا در جای دیگر به این مطلب (ستایش دلاوران وطن) اشاره می‌کند
 سال گذشته/ سال دلاوری مردان بود/ سال محاربه با نامردان/ جهان/ اجیر
 جهانخواران بود/ جهان/ پر از خصومت با مظلومان/ جهان پر از عداوت با ما بود/
 (همان: ۱۲).

از ویژگیهای شعر وطنی شاعران ملی، ستایش از شهیدان است که در بسیاری از
 اشعارشان انعکاس یافته است.

شهادت برای انسانهای پاک‌باخته و از دنیا وارسته‌ای که خداجویند و عاشقانه
 راه می‌پویند، راه میانبری است که آنها را زودتر و سریعتر از آنها که از راه‌های
 دیگر در پی رستگاریند به هدفهای والایی در مسیر قرب الهی می‌رساند» (عمید
 زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۰).

شهادت و شهادت‌طلبی یکی از زیباترین مفاهیم مورد توجه در شعر شاعران
 انقلاب است. اندیشه صفارزاده برگرفته از مکتب اسلام است. او منزلت شهیدان را
 چنین ارزیابی کرده است

آه ای شهید/ دست مرا بگیر/ با دستهای/ کز چادرهای زمین کوتاهتر/ است/ دست
 مرا بگیر/ من شاعر هستم/ با جان زخم‌دیده/ من آمده‌ام که پیش شما باشم/ و در
 موعود/ دوباره با هم برخیزیم» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۴۱) و یا مانند «تو هم شهیدی/
 شاهی/ شهادت داده‌ای/ بهشت منتظر توست (همان: ۵۴).

۲-۴ دعوت به مبارزه

شاعران عرب، نه امروز بلکه از آغاز عمر شاعری به کنده‌کاری کلمات قوام‌دهنده قیام و خیزش و بیداری در روح ملت‌ها دل‌مشغول بوده‌اند. در این میان به این نکته نیز باید توجه کرد که سروده‌های دربارهٔ بیدارسازی و دعوت به قیام، الزاماً دارای شاکلهٔ کلماتی نزدیک به شعار و مستقیم‌گویی نیست، بلکه هر سروده‌ای که از شعارزدگی دور شده باشد به عمر خود افزوده و سرمایه تأثیرگذاری آن فراهم‌تر شده است (بیدج، ۱۳۹۰: ۱).

از دیگر مضمون‌های شعری هر دو شاعر، دعوت به مبارزه است؛ هُواری از غم و اندوه درونی خویش سخن می‌گوید و وسعت آن را برای سوزاندن تمام قلب‌هایی کافی می‌داند که در تپه‌های وطنش سکنا گزیده‌اند و در این قسمت از شعر خود به زیتون، انجیر و پرتقال اشاره کرده است. زیتون نماد صلح است (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۹۰). انجیرین نیز مانند درخت زیتون و تاک، یکی از درختانی است که نماد فراوانی و برکت است. به علاوه انجیر بن نماد جاودانگی و فهم برتر است و در آفریقای شمالی این درخت، نماد باروری پس از مرگ است (همان، ج ۱: ۲۶۱-۲۵۷). پرتقال نیز مانند تمام میوه‌هایی که هسته‌های متعدد دارند، نماد باروری است (همان، ج ۲: ۱۸۴). در ادامه، وی تمامی فلسطین را همراه و یاور خویش می‌داند و همراهی کودکان حیف و عشق هموطنان خویش را برای کنار زدن زنجیرها و دفع اشغالگران کافی می‌داند. وی در اثنای کلام خویش از سنگ و فلاخن سود برده است. سنگ نماد مادر - زمین است (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۳۳). فلاخن نماد نیروی ضعیفی است که با قدرت غالب به مبارزه برخاسته است (همان، ج ۴: ۳۹۸). زنجیر در این ابیات، نماد درد و رنج است. انجیر به نظر در این شعر، نماد هموطن است. پرتقال نماد فرهنگ و تمدن فلسطینی است. سنگ می‌تواند نماد مبارزه یا اسلحه باشد.

معی جبلٌ منْ زَبِيبٍ وَ تینْ / وَ بحرٌ منْ البرتقالِ / معی غیمهٌ منْ حنینْ / وَ تکفی لِإشعالِ
غاباتِ کلِّ القلوبِ الَّتِیْ / استوطنتْ فی تلالیْ / معی حجرٌ عاشقٌ منْ رمالِ "رفح" / وَ
کوکبهٌ منْ مقالیعِ "دیر البلح" / معی کلُّ أطفالِ حیفَا الغوالیْ / معی حُبُّکمْ ... وَ هو
کافٍ / لرفعِ الجنازیرِ عَنّیْ / وَ قهرِ احتلالیْ (هُواری، ۱۹۹۸: ۱۱ و ۱۰).

ترجمه: همراه من کوهی از زیتون و انجیر است / و دریایی از پرتقال / همراه من ابری از غم و اندوه است / که کافی است برای سوزاندن جنگلهای تمام قلب‌هایی که / در تپه‌هایم سکنا گزیده است / همراه من سنگی عاشق از تپه‌های رفح است / و ستاره‌ای



از فلاخنهای دیربلح / همراه من تمام کودکان ارزشمند حیفا هستند / همراه من عشق شماس... و آن کافی است / برای کنار زدن زنجیرها از من / و کنار زدن اشغال. شاعر به پایداری شهر قانا اشاره کرده که همواره پایدار است و به کبوتر و شب‌نم اشاره می‌کند که به ترتیب نماد بقای عشق و زندگی و برکت هستند و از باران یاد می‌کند که نماد حیات و حاصلخیزی است و در ادامه به آینده‌ای روشن امید و نوید می‌دهد. وی اعلام می‌کند که این شهر دوباره از خاکستر بر می‌خیزد که کنایه از انقلاب است و از کبوتری سبز نام می‌برد که کبوتر، نماد صلح، هماهنگی، امید و خوشبختی بازیافته و رنگ سبز نماد صلح و آرامش است. این کبوتر می‌خواهد در هوای آزادی، حماسه شب‌نم سر دهد:

فشدتْ جذعها بالأرض و انتفضتْ / تغازلُ طائرَ الأمطار / فوقَ سریرِ دمعها و تغزلهُ / يقولُ مترجمُ الأحران: / ما قد صارَ صارَ و ما انحنتْ قاناً / و ها هی تستظلُ بموتها العاری / تقائله.. و تقتلهُ / و ها هی تستفیقُ من الرماد / حمامةُ خضراء تكتبُ / فی الهواء الطلق ملحمةُ الندی (هواری، ۱۹۹۸: ۳۹-۴۰)

ترجمه: پس ریشه‌اش را به زمین محکم کرد و تازه و باطراوت گشت / با پرندۀ بارانها عشقبازی کرد / بر روی تخت اشکش و با او غزل گفت / مترجم غمها می‌گوید: / با وجود آن پیشامد قانا سرخم نکرد / و آری! او پیوسته با مرگ خالیش / مبارزه می‌کند و او را می‌کشد / و آری! او از خاکستر دوباره به پا می‌خیزد / کبوتری سبز می‌نویسد / در هوای آزاد حماسه شب‌نم.

شاعر به جاودانگی فلسطین امید دارد و ایستادگی و پایداری خویش را در برابر حمله و غارتگری اسرائیل بیان، و عنوان می‌کند که تا آخرین قطره خون نام فلسطین را از یاد نخواهد برد. وی از بادام، که نماد جاودانگی است، سود برده است. بادام بن نماد و مفهوم جاودانگی دارد (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸: ج ۲: ۱۴):

و سَأَبْقَى واقفةً تحت الغارة / أكتبُ اسمَ فلسطین / و أزرعُ عودَ اللوز الأخضر / فوقَ قبور الشهداء / و سأصنعُ من حزنی الأبيض / لفلسطین منارة (هواری، ۱۹۹۸: ۵۰). ترجمه: و من ایستاده در زیر غارت می‌ایستم / اسم فلسطین را می‌نویسم / و چوب بادام سبز را می‌کارم / بر روی قبر شهدا / و خواهم ساخت از اندوه سفید / مناره‌ای برای فلسطین.

_____ بُنمایه‌های همگون پایداری در شعر «صالح محمود هُواری» و «طاهره صفارزاده»

صفارزاده با الهام از مضمونهای دینی و مذهبی خود در دفاع از میهن و عشق‌ورزی نسبت به آن در مقابل استعمارگران می‌ایستد و مردم را به ایستادگی و مقاومت فرا می‌خواند:

«ما ایستاده‌ایم/ در پای پرچم/ در پای پرچم هیهات/ هیهات منّ الذله/ و پرچم ایستاده/ زیر پرچم حق/ سردار و سربلند/ و ایستادگی ما/ به ایستادگی پرچم/ در زیر پرچم است (صفارزاده، ۱۳۸۴، ب، ۸۶).

شاعر در جای دیگر به ستایش قهرمانی و خیزش و بیداری دلاوران می‌پردازد و حرکت دلاورمردان را توفنده توصیف می‌کند که در رویارویی با دشمن آرام و قرار ندارند و برای اینکه دشمن را شکست دهند، همواره به مقاومت و مبارزه با دشمن ادامه می‌دهند:

«بر ضد اتّحاد تعرّض/ این رشته طلوع و غروب/ برنامه شبانه‌روز شماس/ توصیف جاودانه موجید/ توفنده/ بی‌خواب/ بی‌قرار/ پیوسته رو به ساحل ناآرامی/ پیوسته رو به صخره دشمن دارید/ و در شکست هر شورش/ دوباره می‌شورید» (صفارزاده، ۱۳۸۴، الف، ۳۳).

صفارزاده در جایی دیگر و با تمسک به حادثه عاشورا، سعی در ترغیب مبارزان به مقاومت دارد؛ زیرا همواره مبارزان در طول تاریخ با تأسی بر امام حسین (ع)، حماسه‌هایی از پایداری را خلق کرده‌اند:

«در این حکومت شب/ در این حکومت نظامی شب/ تو روز را از انهدام نگه می‌داری/ سلام بر تو/ .../ که بیداری/ و آن که بیدار است/ بر می‌خیزد/ به عاشورا می‌پیوندد/ و آن که می‌پیوندد/ رها می‌شود» (همان: ۵)

۲-۵ نارضایتی از اوضاع نابسامان

یکی دیگر از بنمایه‌های مشترک ادبیات پایداری، اعتراض به نابسامانیهای جامعه است. شاعر با دیدی انتقادی و با عمق نظر، این نابسامانیها را می‌بیند و زبان به انتقاد و گلایه می‌گشاید. صالح هُواری مرگ و شهادت کودکان غزه را از هر عزتی بالاتر می‌داند و به خروسانی اشاره می‌کند که در زیر درخت نخل، که نماد راستی و علو قامت است، مشاجره می‌کنند و کسی که برنده شود، مالک تاج پادشاهی فلسطین می‌گردد؛ سپس وی از رعد و برق سخن می‌گوید که سلاحش را به کودک غزه‌ای می‌دهد تا با قطره‌ای



از خون خویش تمام تاجداران دنیا را کنار بزنند و مملکت پاکی و عزت را بنا نهند. خون، نماد تمامی ارزشهای همبسته با آتش، گرما و زندگی است که با خورشید خویشی دارد. خون به طور کلی به عنوان محمل زندگی لحاظ می‌شود. در کتاب مقدس آمده که خون، زندگی است (شوالیه و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۳۵). چراغ، یادآور تجلی تأثیرات آسمانی است و در عین حال مؤمن را شاد می‌کند (همان، ج ۲: ۴۹۴).

هذا الوجع المالح من أيّ خليةٍ / من أيّ سراب / هذا الماء المرّ / في هذا الوقت
المضني / لربيعك يا غزّة / تتشاجر تحت النخلة أعراف الديكة / من يغلب / يأخذ تاج
الملكة / بتقدّم قنديل غزّأوي / يستولي الآن على كلّ الأقمار (هواری، ۱۹۹۸: ۲۲).

ترجمه: این درد نمکین از کجاست / از کدام سراب / این آب تلخ / در این زمان به
تنگنا آمده / به خاطر بهارت ای غزه / خروسان زیر درخت نخل مشاجره می‌کنند /
کسی که پیروز شود / تاج شاهی را می‌گیرد / چراغ غزه‌ای را پیش می‌گیرد / الان بر
تمام اقمار تسلط می‌یابد.

وی نارضایتی خویش را از اوضاع موجود بیان می‌کند و یاریگری می‌خواهد که
ذره‌ای روغن به وی بدهد تا چراغ را روشن نگه دارد و در ادامه، مرگ بدون دلیل را
بسیار سخت می‌داند، روغن نمادی از امید به رهایی است

مظلم.. مظلم كهف هذا المساء / فَمَنْ لِي بقليل من الزيت / أکسو به غری هذا السراج!! /
أنا مترع بالفراغ / أهش طيور الغبار وراء الزجاج / فيطلق صيادها النار نحوي / أموت..
أموت / و ما أصعب الموت / دون احتجاج!! (همان: ۹۲).

ترجمه: تاریک است... تاریک است غار این غروب / چه کسی به من اندکی روغن
می‌دهد / تا با آن عریانی این چراغ را بپوشانم / من سرشار از فراغ هستم / پشت شیشه
پرنده‌گان را ضعیف می‌سازم / یاد آنها به سویم آتش می‌گشاید / می‌میرم... می‌میرم / و
چقدر سخت است مرگ / بدون دلیل.

صفا رزاده نیز همین مضمون را در اشعارش آورده است؛ شاعر، نقاب از چهره
جنایتکار حاکمان داخلی و خارجی برمی‌دارد و مردم را مورد نکوهش قرار می‌دهد؛
زیرا وجود دشمنان در وطن و قدرت یافتن آنها را ناشی از سهل‌انگاری مردم می‌داند.
شاعر دشمنان را تحقیر، و آنها را دزد خطاب می‌کند:

در باغهایمان / جان جوانه‌ها را / از اشتیاق رویش خالی کردند / و ما با دستمزد
خویش / کالافروش دگه بیگانگان شدیم / و خادمان جشنهای رسمی گانگسترها / و

خانه‌مان/ انبار اسلحه دشمن بود/ ما خواب بودیم/ ما بیش از آن در خواب بودیم/ که همه‌ی پای دزدان/ دزدان داخلی و خارجی/ بیدارمان کند (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳۱: الف). صفارزاده در اشعارش اعتراض سر می‌دهد. شاعر، فقر و محرومیت مردم و نابسامانی اوضاع وطن را بیان می‌کند و به شکایت از حاکمان زمان خود می‌پردازد: «قحطی/ گرسنگی و آفت را/ به کشتزارهای شمالی آورده‌ست/ و این جنوب و شمال هم/ در واژه‌سازی سلطه‌گران/ الفاظ ویژه جغرافیای تزویرند/ چندانکه در تصرف عدوانی» (همان: ۲۸).

۶-۲ امید به آینده

یکی دیگر از بنمایه‌های مشترک پایداری در شعر دو شاعر، ایجاد امید نسبت به آینده روشن است. شاعر در ورای ابرهای تیره ظلم و ستم به روشنایی افق فردا نظر دارد و می‌کوشد با نوید دادن شکست بی‌تردید ستم و پیروزی حق، بارقه‌های امید را در قلبها روشن نگه دارد. هُواری در قطعه‌ای دیگر از شعرش به ظلم اسرائیلیها به روش تمثیل اشاره می‌کند و اسرائیل را بسان جزیره مجاور می‌داند و دولتمردان آنان را همچون امیری تلقی می‌کند که مانع از ورود آب به جزیره آنان (فلسطین) می‌شود. دیوار (حصار) نماد جدایی و نیز به وجه دیگری نماد حفظ امنیت به شمار می‌رود، چرا که انسان را در مقابل بدیها و شر حفظ می‌کند:

لتشتعلُ عرائسُ الدُّفلی / قنادیلُ أَمَامَ بَیتِنا / ویضحکُ السَّرابُ فی / عیونِ کلِّ وردةٍ / تنامُ خارجَ السَّیاحِ (هُواری، ۱۹۹۸: ۴۴).

ترجمه: تا روشن کند شعله‌های گیاه خرزهره/ چراغهای روبه‌روی خانه ما را/ و بخندد سراب در/ چشمان هر گل سرخی که/ خارج از حصار بخوابد.

شاعر در شعر خویش از فاطمه سخن می‌گوید که نمادی است برای تمام مادران فلسطینی که حامیان دلسوزی برای فرزندان خویش هستند و اعلام می‌کند که صبر زیباست که از اسلوب قرآنی سود برده است و نیز فاطمه چشم به آینده‌ای روشن دارد و در مقابل سختیها کوتاه نخواهد آمد و در برابر سوزاندگان خیمه‌اش (اسرائیلیها) پایداری می‌کند. باد در اینجا می‌تواند نمادی برای اشغالگر و ظالم (اسرائیل) باشد

هل تدرونَ لماذا/ هربَّتْ فاطمةُ الحلوةُ/ من تحت الدُّلفِ إلى المزرابِ!!!/ کانتُ واللَّهِ تقولُ:/ الصبرُ جمیلٌ/ و سیأتی الوقتُ الصَّالحُ جدًّا/ لخیاطةِ کلِّ شقوقِ الخِیمه/ مطرٌ يتسلَّلُ تحت لحافِ الأولادِ/ و فاطمةُ الحلوةُ/ بالحبِّ تُغَطِّیهِمْ لیناموا/ الرِّیحُ تَهزُّ فتیلَ



القنديلُ/ و قليلاً بعدَ قليلٍ/ تتظاهرُ بالنَّومِ تُعْطِرُ غفوتَها/ بشميمِ عرارٍ مخيمها الواقف/
فی وجهِ الحطَّابین (هواری، ۱۹۹۸: ۴۹).

ترجمه: آیا می‌دانید چرا/ فاطمه شیرین گریخت/ از زیر چکۀ آب به سوی ناودان/ به
خدا قسم می‌گفت/ صبر زیباست/ و وقت صالح جداً خواهد آمد/ برای دوختن تمام
درزهای خیمه/ بارانی که زیر لحاف فرزندان، تند می‌بارد/ و فاطمه شیرین/ با عشق،
آنان را می‌پوشاند تا بخوابند/ باد، فتیله چراغ را تکان می‌داد/ و اندکی بعد/ تظاهر به
خواب می‌کند، چرتش را معطر می‌سازد/ با بوی خوش خیمۀ مقاوم و ایستاده‌اش/ در
مقابل سوزاندگان.

امید و خوش بینی به آینده از جمله عواملی است که در اشعار صفارزاده دیده
می‌شود. شاعر متعهد، وظیفۀ خود می‌داند که وقتی جامعه از نظر شرایط سیاسی و
اجتماعی فضای غم و اندوه حاکم باشد، امید و خوشبینی را در مخاطب ایجاد کند. او
در اغلب اشعارش همیشه به آینده‌ای روشن برای کشورش امیدوار است و فتح و
پیروزی وطن در برابر دشمنان را نوید می‌دهد:

«ای بندگان ظلم جهانخواران/ افطار فاتحانۀ انسان نزدیک است/ افطار فاتحانۀ انسان/
فجر شکوهمند رهایی‌ست/ اینک دیری ست کان طلوع/ در قامت بلند شما تابیده‌ست/
زیرا شما ز خویش رها هستید/ ای نسل ناب/ ای نسل بدر» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۲۵: الف).

نتیجه

شعر صالح هواری و طاهره صفارزاده هر دو سرشار از ترانه‌های وطن و وطن‌پرستی، و
فریاد پایداری در برابر دشمن در شعرشان طنین‌انداز است. سرزمین برای دو شاعر همه
چیزشان است و صالح هواری از مادر به عنوان رمزی برای آن یاد می‌کند و هر دو غم
و اندوه خویش را به دلیل ظلم و ستمی بیان می‌کنند که بر آنان روا می‌شود. اختناق و
نبود آزادی و خفه نمودن فریادها و اعتراضها در گلو، امید به آینده روشن، دعوت به
مبارزه و یاد آزادیخواهان و اعتراض به اوضاع نابسامان از بنمایه‌های شعر این دو است
با این تفاوت که صالح هواری نسبت به اوضاع داخلی، که نتیجه اشغالگری اسرائیل
است، اعتراض می‌کند و صفارزاده در دو بخش شعری به ظلم حاکم داخلی قبل از
انقلاب و در بُعد دیگر به تجاوز بعثیها معترض است؛ اولی بیشتر ملّی و درون‌وطنی
می‌اندیشد و دومی ملّی و فراملّی.

_____ بُنمایه‌های همگون پایداری در شعر «صالح محمود هُواری» و «طاهره صفارزاده»

در زمینه بهره‌گیری دو شاعر از نماد در شعر، باید گفت که صفارزاده کمتر از نماد بهره می‌برد و اغلب به صورت صریح و روشن اعتراض خود را بیان می‌کند؛ اما صالح هُواری به علت اوضاع محیطی خویش از نماد استفاده بیشتری کرده است. هر دو شاعر با وجود همه سختی‌هایی که در راه مبارزه وجود دارد، امیدوار به آینده روشنی هستند که روزی خواهد رسید و بساط ظلم و بیداد را از میان خواهد برد.

پی‌نوشتها

1. René Wellek
2. Goethe.

منابع

- ابراهیمی‌کاوری، صادق و اسدی، سکینه و لرستانی، رضوان؛ تطبیق مضامین شعری ملک‌الشعراى بهار و سامی البارودی؛ مطالعات ادبیات تطبیقی، س هفتم، ش ۲۵، ۱۳۹۲، ص ۹۵-۱۱۶.
- اکبری، منوچهر و خلیلی، احمد؛ بررسی اشعار طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری؛ فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س سوم، ش چهارم، ۱۳۸۹، ص ۳۵-۶۷.
- بصیری، محمدصادق؛ سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی (از آغاز تا عصر پهلوی)؛ ج ۱، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۸.
- بلشمی، مصطفی؛ القضية الفلسطينية فی الشعر العربی المعاصر؛ الموقف الأدبی، دمشق: العدد ۱۲۶، ۱۹۸۱.
- بیدج، موسی؛ جوشش بهار در پاییز عرب؛ روزنامه شرق، ش ۱۳۶۶، ۱۳۹۰.
- چهره‌قانی، رضا؛ نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی‌گویان افغان؛ رساله دوره کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸.
- خضر، عباس؛ أدب المقاومة؛ قاهره: دارالكتاب العربی، ۱۹۶۸.
- شوالیه، ژان و دیگران؛ فرهنگ نمادها و اساطیر؛ ترجمه سودابه فضایی؛ چ سوم، تهران: جیحون، ۱۳۸۸.
- صفارزاده، طاهره؛ دیدار صبح؛ چ دوم، تهران: پارس کتاب، الف ۱۳۸۴.
- _____؛ روشنگران راه؛ تهران: برگ زیتون، ب ۱۳۸۴.
- _____؛ بیعت با بیداری؛ چ چهارم، تهران: هنر بیداری، ۱۳۸۶.

۱۴۳



دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- صنعتی، محمدحسین؛ آشنایی با ادبیات دفاع مقدس، تهران: صریح، ۱۳۸۹.
- عمیدزنجانی، عباسعلی؛ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ چ پانزدهم، تهران: طوبی، ۱۳۸۴.
- غنیمی هلال، محمد؛ ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی؛ ترجمه دکتر سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- محمد عطیه، احمد؛ ادب المعرکه؛ چ سوم، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۷۴.
- مکی، احمدطاهر؛ الأدب المقارن أصوله و تطوره و مناهجه؛ قاهره: دارالمعارف، ۱۹۸۷.
- نجاریان، محمدرضا؛ بُنمایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش؛ نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱-۲۲۲.
- ندا، طه؛ الأدب المقارن؛ بیروت: دارالنهضة العربیة، ۱۹۷۳.
- نقاش، رجاء؛ محمود درویش شاعر الأرض المحتلة؛ بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۷۲.
- هواری، صالح محمود؛ دیوان مرايا الیاسمین؛ دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب، ۱۹۹۸.
- سایت‌های اینترنتی
- مؤسسه جائزة عبدالعزيز سعود البابطين للإبداع الشعري (آخرین بازنگری ۱۵/۰۱/۱۳۹۴).
- <http://www.albahrainprize.org/Encyclopedia/poet/0760.htm>